## جلسه 89-947

**‌شنبه - 01/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وجوب سجده تلاوت بود که عرض کردیم اگر آیه سجده را کامل بخواند یا کامل استماع کند سجده واجب می‌‌شود ولی اگر فقط آن کلمه‌ای را که مشتمل بر امر به سجده است بخواند یا آن را فقط استماع کند، ما برخلاف آنچه که ظاهر جمع کثیری از فقها هست با یک اماره نمی‌توانیم نفی کنیم، با ظهور روایات نمی‌توانیم نفی کنیم وجوب سجده تلاوت را در آن، باید رجوع کنیم به اصل عملی که فی حد نفسه اصل عملی اصل برائت است، این آیه سجده را کامل نخواندم فقط کلمه امر به سجود را خواندم شک می‌‌کنم واجب است سجده تلاوت یا نه، برائت جاری می‌‌کنم.

ولی بحث در این بود که ما یک شک دیگری هم داریم، ‌آن وقتی هم که کل آیه را می‌‌خوانیم نمی‌دانیم بعد از خواندن کلمه سجده و قبل از تمام شدن آیه، ‌مجزی هست سجده بکنیم یا مجزی نیست؟ اگر فی علم الله آن کلمه سجده سبب برای وجوب سجده باشد از همان وقت ما می‌‌توانیم سجده بکنیم، بعد از برخواستن از سجده تکمیل کنیم آیه را، آن وقت اینجا هم چون شک داریم برائت جاری می‌‌شود از تقید سجده تلاوت به ما بعد اکمال الآیة. ببینیم این دو تا برائت‌ها با هم تعارض می‌‌کنند یا نمی‌کنند.

مرحوم آقای خوئی خودش را راحت کرده، ‌با آن مبنایی که در بحث زکات فطره مطرح کرد که در آنجا نمی‌دانستیم از غروب آفتاب واجب می‌‌شود زکات فطره یا از اذان صبح، گفت مبادا مثل آقای حکیم در مستمسک هوس کنید برائت جاری کنید از تقید ادای زکات فطره به ما بعد طلوع الفجر و مجزی است که ما زکات فطره را شب عید بدهیم، نخیر، اینجا جای برائت نیست چون برائت از شرایط واجب در جایی جاری است که اصل وجوب معلوم باشد، اصل وجوب زکات فطره که در شب عید معلوم نیست. اینجا جای قاعده اشتغال است.

با آن مبنا اینجا هم تا آیه را کامل نخوانید شک در وجوب سجده تلاوت است، برائت هم از تقید سجده تلاوت به ما بعد اکمال الآیة نمی‌شود جاری بشود به نظر آقای خوئی، ‌قاعده اشتغال جاری می‌‌شود.

ولی این مبنا درست نبود. ما عرض‌مان این است که چرا قاعده اشتغال؟ در همین بحث سجده تلاوت تطبیق بکنم: اصلا من بعد از این‌که آن کلمه سجده را گفتم می‌‌روم به سجده رجائا، ‌بعد که سر از سجده برداشتم آیه را تکمیل بکنم شک می‌‌کنم در حدوث وجوب سجده تلاوت، و اتفاقا استصحاب می‌‌گوید آن وقتی که سر از سجده تلاوت برداشتی و هنوز آیه را تکمیل نکردی، یقینا سجده تلاوت بر تو واجب نبود، چرا؟ برای این‌که اگر سبب وجوب سجده تلاوت قرائت آن کلمه سجده است که امتثال شد و با امتثال بنا بر نظر مشهور که نظر صحیح هم هست تکلیف ساقط می‌‌شود و اگر هم سبب وجوب قرائت کل آیه است که هنوز این سبب موجود نشده. پس بعد از خواندن کلمه سجده و اتیان به سجده تلاوت علم تفصیلی پیدا می‌‌کنم که وجوب سجده تلاوت بر من نیست، ‌این را استصحاب می‌‌کنم، بعد از تکمیل این آیه هم وجوب سجود سهو نیامده است، ‌وجوب سجود تلاوت نیامده است، ‌کدام قاعده اشتغال؟

بر فرض شما بفرمایید این استصحاب عدم وجوب سجده تلاوت معارض است با استصحاب بقای وجوب فی احد الزمانین، ‌یک وجوب سجده تلاوتی آمد، نمی‌دانم هنگام خواندن کلمه سجده بود که قطعا زایل شده است یا بعد از تکمیل قرائت آیه سجده بود که قطعا باقی است چون هنوز من سجده تلاوت بعد از تمام شدن آیه بجا نیاورم، می‌‌گوییم: مرحوم آخوند که یک کلمه جوابت می‌‌دهد ساکتت می‌‌کند می‌‌گوید در توارد حالتین استصحاب در معلوم التاریخ جاری است در مجهول التاریخ جاری نیست، آنی که معلوم التاریخ است عدم وجوب سجده تلاوت است که تاریخش معلوم است، بعد از این‌که کلمه سجده را خواندی سجده تلاوت کردی و قبل از تمام شدن آیه، ‌در این زمان تفصیلی یقینا وجوب سجده تلاوت نبود و او را استصحاب می‌‌کنیم. اما کسانی که مثل ما می‌‌گویند فرقی نمی‌کند در توارد حالتین استصحاب در معلوم التاریخ با مجهول التاریخ تعارض می‌‌کند، ‌بسیار خوب تعارض می‌‌کنند رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت از وجوب سجده تلاوت در این حال، فأین قاعدة الاشتغال.

[سؤال: ... جواب:] شما در توارد حالتین می‌‌دانی ساعت هشت وضو داشتید، نمی‌دانید ساعت هفت و نیم خواب رفتید یا ساعت هشت و نیم، بحث توارد حالتین این است دیگر، ‌استصحاب بقای طهارت از ساعت هشت که جاری است، ‌استصحاب بقای حدث که مجهول التاریخ است نمی‌دانیم آن حدث هنگام خواب ساعت هفت و نیم بود که یقینا زایل شده یا ساعت هشت و نیم بود که یقینا باقی است این می‌‌شود استصحاب در مجهول التاریخ در توارد حالتین، محل بحث است، ‌مشهور از جمله صاحب کفایه می‌‌گویند استصحاب در توارد حالتین اگر یکی معلوم التاریخ باشد و دیگری مجهول التاریخ استصحاب در معلوم التاریخ جاری می‌‌شود. این استصحاب فرد است نه کلی، ‌استصحاب فردی است که یکیش زمان تفصیلی‌اش معلوم است که استصحاب طهارت باشد و دیگری حدث است که زمان حدوثش مجهول است اما استصحاب فرد است این فرد از حدث که نمی‌دانم ساعت هفتم و نیم موجود شد با آن خوابی که رفتم که حاج خانم گفت چقدر خر و پف می‌‌کردی در خواب، اما می‌‌گویم کی می‌‌گوید ما که ساعت هشت وضو گرفتیم ساعت هفت و نیم بود که خر و پف می‌‌کردیم یا ساعت هشت و نیم بود که خر و پف می‌‌کردیم؟ حاج خانم می‌‌گوید من چه می‌‌دانم اینقدر خر و پفت شدید بود اصلا من گیج شد این می‌‌شود مجهول التاریخ استصحاب حدث، ما می‌‌گوییم استصحاب حدث و لو مجهول التاریخ است تعارض می‌‌کند با آن استصحاب معلوم التاریخ و هر دو استصحاب فرد هستند نه کلی، تعارض می‌‌کنند نوبت می‌‌رسد به برائت از وجوب سجده تلاوت در این فرض بعد از این‌که من کلمه سجده را خواندم سجده تلاوت کردم بلند شدم تکمیل کردم آیه سجده را برائت می‌‌گوید بر شما سجده تلاوت لازم نیست، استصحاب بقای وجوب یعنی چه.

و آن استصحاب عدم وجوبی که آقای خوئی جاری کرد قبل از تمام شدن آیه سجده بر من واجب نبود او که برای اثبات تقید سجده تلاوت به ما بعد اکمال الآیة اصل مثبت بود.

پس ما دو تا برائت داریم: برائت از وجوب سجود تلاوت در هنگام خواندن کلمه سجده، برائت از شرطیت این‌که بعد از تکمیل آیه سجده تلاوت بکنیم، گفته می‌‌شود که این دو تا برائت تعارض می‌‌کنند حتی اگر شما فقط می‌‌خواهید این آیه سجده را بخوانید، بعدا این آیه را خواهم خواند یا نخواهم خواند من که علم غیب ندارم شاید اصلا زنده نمانم برای بعد، ‌شاید هم توفیق پیدا نکنم، ختم قرآن بعضی‌ها فقط در ماه رمضان است، حالا سال دیگر شاید توفیق پیدا نکند ختم قرآن بکند، چه می‌‌داند، حالا فعلا این آیه را که الان دارد می‌‌خواند می‌‌داند می‌‌خواند، ‌گفته می‌‌شود همین الان هم علم اجمالی منجز دارد. چطور؟ گفته می‌‌شود یا فی علم الله قرائت کلمه سجده وجوب سجود تلاوت می‌‌آورد پس آن برائت از وجوب سجود تلاوت عند قراءة کلمة السجدة دروغ است کذب است، یا اگر قرائت کل آیه سبب سجده تلاوت است پس آن برائت از تقید سجود تلاوت لما بعد اکمال الآیة دروغ است چون اگر سبب قرائت کل آیه است پس بعد از قرائت کل آیه باید سجده تلاوت خوانده بشود، آن برائت از تقید واجب دروغ است.

بعد گفته می‌‌شود شما نگویید این دو تا برائت مشکل ندارند در یک واقعه‌ای هر دو جاری بشوند چه محذوری دارد، مخالفت قطعیه‌اش ممکن نیست، چرا؟ برای این‌که اگر من فقط این کلمه سجده را بخوانم کل آیه را نخوانم‌ برائت از شرطیت واجب اثر ندارد، فقط برائت از وجوب سجده تلاوت عقیب قرائت این کلمه سجده اثر دارد، اگر کل آیه را بخوانم برائت از شرطیت واجب اثر دارد چون می‌‌توانم بعد از کلمه سجده بروم سجده بکنم و دیگر بعد از قرائت کل آیه سجده نکنم این برائت اثر دارد ولی برائت از وجوب سجده تلاوت عند قراءة کلمة السجدة چه اثری دارد چون علم تفصیلی پیدا می‌‌کنم اگر کل آیه را بخوانم در وجوب سجده تلاوت شک ندارم تا از برائت وجوب سجود تلاوت کمک بگیریم.

یا اشکالی که گرفته می‌‌شود که بگویند چرا این دو برائت با هم تعارض می‌‌کنند، ‌اشکال که بخواهند بگویند نتیجه‌اش این است که این برائت‌ها تعارض نمی‌کنند این است که از جمع این دو برائت ترخیص در مخالفت قطعیه پیش نمی‌آید. چرا؟ برای این‌که یا من این آیه را تکمیل کنم یا نمی‌کنم، ‌آیه سجده را ناقص خوانم آن کلمه سجده را خواندم، ‌یا تکمیل نمی‌کنم از آن برائت از وجوب سجود تلاوت کمک گرفتم به او عمل کردم، اگر می‌‌خواهم تکمیل کنم می‌‌توانم از آن برائت از شرطیت واجب کمک بگیرم قبل از تکمیل آیه بروم سجده تلاوت ولی در این حال علم تفصیلی دارم به وجوب سجود تلاوت، برائت از وجوب چه اثری دارد؟ از هر دو برائت با هم استفاده نمی‌توانم بکنم.

[سؤال: ... جواب:] چون من چه می‌‌کنم یا بنا دارم کل آیه ر ا بخوانم یا همین کلمه سجده را خوانم رها می‌‌کنم کل آیه را نمی‌خوانم. اگر کل آیه را بخوانم برائت از وجوب سجده تلاوت عند قراءة کلمة السجدة وحدها چه اثری برای من دارد؟ اگر کل آیه را نخوانم فقط این کلمه را بخوانم اصلا موضوع ندارد که بگوییم سجده تلاوت را آخر آیه می‌‌خواهی بخوانی یا وسط آیه با این‌که اصلا نمی‌خواهم آیه را کامل بخوانم.

در جواب از این اشکال گفته می‌‌شود: مانع از جریان اصل برائت دو چیز است: یک: ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی، من علم اجمالی دارم یا خوردن این آب حرام است یا خوردن آن آب، شارع بگوید برائت از حرمت خوردن این آب جاری است، برائت از خوردن آن آب جاری است می‌‌شود ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی، ‌شارع ترخیص داده گفته می‌‌توانی این را بخوری می‌‌توانی هم آن را بخوری می‌‌شود ترخیص در مخالف قطعیه علم اجمالی، شارع در این ترخیص بدهد قبیح است یا خلاف ارتکاز عقلاء هست. اما این مانع اول است از جریان برائت در اطراف علم اجمالی، مانع دیگری هم هست و آن ترخیص قطعی در مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال. شما علم اجمالی دارید به حرمت احد الضدین، یا در این آن، جلوس بر من حرام است یا قیام، می‌‌توانید در یک آن هم جلوس داشته باشید هم قیام؟ نه. اصل برائت از حرمت قیام با اصل برائت از حرمت جلوس در این آنِ‌ واحد این مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی است؟ ابدا، برای این‌که اصلا ممکن نیست مخالفت قطعیه این علم اجمالی، مگر می‌‌شود من در آن واحد هم قیام کنم هم جلوس بعد بگویم من مخالفت قطعیه کردم علم اجمالی به حرمت احدهما را؟

مرحوم نائینی گفته و لذا به نظر من هیچ مشکلی ندارد این اصل برائت‌ها جاری بشود چون قبول ندارد این مانع دوم را، ‌ترخیص قعطی در مخالفت معلوم بالاجمال را مانع نمی‌داند.

اما بزرگان دیگری مثل مرحوم آقای خوئی فرمودند، ‌حالا تعبیر آقای خوئی این است که قبیح است عقلا، ما می‌‌گوییم این‌جور تعبیر نکنید بگویید خلاف ارتکاز عقلاء است، شارع اگر بیاید بگوید برائت از حرمت قیام جاری است برائت از حرمت جلوس جاری است یقینا ترخیص داده است در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال چون حرام معلوم بالاجمال یا جلوس است شارع ترخیص داد در آن یا قیام است شارع ترخیص داد در آن، ترخیص قطعی داد در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال و لو من نمی‌توانم قطع پیدا کنم به ارتکاب حرام، اما قطع دارم شارع ترخیص داده در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال این را قطع دارم چون حرام معلوم بالاجمال یا جلوس است یا قیام فرض این است که هر کدام برائت دارد ترخیص قطعی داریم در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال و این خلاف مرتکز عقلاء است یا قبیح است عقلا از نظر آقای خوئی.

گفته می‌‌شود اینجا هم همین است. شارع بیاید به من که می‌‌خواهم این آیه را بخوانم بگوید: فلانی‌! برائت داری از وجوب سجده تلاوت هنگام خواندن این کلمه سجده، برائت هم داری از تقید سجده تلاوت به این‌که بعد از اکمال آیه باشد، نتیجه این می‌‌شود: می‌‌گویم: خدا! پس یقینا تو من را ترخیص دادی در مخالفت یک تکلیف معلوم بالاجمال، ‌چرا؟ برای این‌که یا آن تکلیف معلوم بالاجمال سجده تلاوت است عند قراءة کلمة السجدة تو برائت برای من جاری کردی یا اگر این نباشد پس واجب است سجده تلاوت من عقیب اتمام آیه باشد تو از او هم برای من برائت جعل کردی، خدا!‌ پس تو ترخیص قطعی دادی در ارتکاب تکلیف معلوم بالاجمال و این از نظر آقای خوئی قبیح است و از نظر بزرگانی مثل صاحب بحوث فی علم الاصول این خلاف مرتکز عقلاء است. این اشکال.

و لذا گفته می‌‌شود اصلا چرا شما در جلسه قبل آمدید فرض کردید تعدد واقعه را؟ من همین الان دارم این آیه را می‌‌خوانم بعدا چه می‌‌دانم چه بر سرم می‌‌آید، ‌همین الان مشکل دارم، و لذا نتیجه‌اش این می‌‌شود که باید احتیاط کنم، ‌نمی گوییم بعد از قرائت کلمه سجده حتما سجده کن، نه، ‌اگر اکتفا به این کردیم سجده کنیم اگر هم تکمیل کردیم این آیه را حتما سجده تلاوت‌مان بعد از اکمال آیه باشد، ‌حالا می‌‌خواهی دو بار سجده بکنی بکن ما که نمی‌گوییم حرام است ولی حتما بعد از اکمال آیه سجده بکنی، ‌مجزی نیست سجده در اثنا.

این توقع بود از مرحوم آقای خوئی که فحل اصول است این مطالب را مطرح کند، همین‌جوری برائت جاری می‌‌شود از وجوب سجده تلاوت عند قراءة کلمة السجدة‌ از آقای خوئی پذیرفته نیست، ما‌ ها اگر می‌‌گفتیم می‌‌گفتند این اصولش ضعیف است اما آقای خوئی نباید به این مقدار بسنده می‌‌کرد.

اما ما نه به عنوان دفاع از آقای خوئی، خود ما طبق آنچه که در اصول گفتیم در یک واقعه که الان فرض کردیم یک تفصیلی داریم، ‌ببینید این تفصیل چه جور است، ‌می‌گوییم یک وقت مجرای برائت مطلق است، مثلا همان علم اجمالی به حرمت احد الضدین، مجرایش چیست مگر؟ برائت از حرمت قیام، ‌برائت از حرمت جلوس، و لو عملا مکلف از هر دو برائت نمی‌تواند استفاده کند در یک واقعه ولی مجرای برائت مطلق است، برائت از حرمت قیام برائت از حرمت جلوس، اینجا انصافا آن ارتکاز عقلاء منصرف می‌‌بیند رفع ما لا یعلمون را از این فرض.

و همین‌طور مثال دیگر بزنم:‌ علم اجمالی دارید که در نماز یا این فعل مانع است یا جزء واجب است، مثلا نماز عید فطر چه می‌‌دانیم سال دیگر موفق می‌‌شویم به نماز عید فطر ولی امسال موفق شدیم، نمی‌دانم قنوت پنجم جزء‌ نماز عید فطر است، ‌فرض کنید نماز عید فطر هم واجب است مثل آقای صدر می‌‌گفت در زمان تشکیل حکومت اسلامی نماز عید فطر واجب است یا اگر امام عادل نماز عید فطر بخواند حضور در نماز عید فطر واجب است، ‌این را گفتند، مثل همانی که در نماز جمعه گفتند، ‌بعضی‌ها این‌جور می‌‌گویند، حالا نماز عید فطر هم می‌‌تواند واجب باشد، ‌نمی‌دانم قنوت پنجم جزء واجب نماز عید فطر است یا مانع است، چون شبهه مانعیتش هم هست، من نمی‌خواهم بگویم این شبهه درست است، ‌آقای سیستانی که می‌‌گوید نماز عید فطر در رکعت اول چهار تا قنوت دارد، ظاهرا نمی‌خواهد بگوید قنوت پنجم رجائا نمی‌شود گرفت، ‌ولی شبهه‌اش هست. قنوت پنجم مشهور می‌‌گویند جزء‌ است ولی شبهه این است که مانع هم هست.

علم اجمالی داریم یا این فعل جزء واجب است یا مانع است، مرحوم شیخ فرموده دوران امر بین محذورین است، من چه بکنم، اگر انجام بدهم شاید مانع باشد اگر ترک کنم شاید جزء باشد، و لذا مخیریم، آنجا اشکال شد به مرحوم شیخ انصاری که یلزم من جریان البراءة عن المانعیة و البراءة عن الجزئیة معا الترخیص القطعی فی مخالفة‌ التکلیف المعلوم بالاجمال، بالاخره خدا یا تکلیفش این است که قنوت پنجم را بگیر پس برائت از جزئیت خلاف واقع است یا می‌‌گوید حتما نگیر پس برائت از مانعیت خلاف واقع است. در واقعه واحده این‌جور است، وقایع متکرره که راحت‌تر است کارش، مخالفت قطعیه هم ممکن است، یک بار می‌‌گیری یک بار نمی‌گیری. می‌‌گوییم اینجا انصافا جریان هر دو برائت خلاف مرتکز عقلایی است و لذا باید احتیاط کنیم دو تا نماز عید فطر بخوانیم اگر علم اجمالی داریم به مانعیت یا جزئیت قنوت پنجم در رکعت اول نماز عید فطر باید دو تا نماز عید فطر بخوانیم.

اما یک مواردی هست در خود مجرای برائت یک قیدی می‌‌زنید که آن قید‌ها با هم قابل جمع نیست. مثال بزنم: همان دو تا آب که ترخیص در مخالفت قطعیه که گفتیم نباید بشود و برائت‌ها تعارض می‌‌کند آقا ضیاء یک چیزی گفت گیر کردند در آن، گفت آقایان! بیایید بگویید: شرب این آب الف در حال اجتناب از شرب آب ب این مجرای برائت است، شرب آب ب در حال اجتناب از شرب آب الف این مجرای برائت است، این دیگر ترخیص در مخالفت قطعیه پیش نمی‌آید چون اگر یکی را بخوری دیگر آن دیگری را بخواهی بخوری یعنی اگر هر دو را بخواهی بخوری دیگر شرب احدهما فی حال الاجتناب عن شرب الآخر نخواهد بود. آقای خوئی گفت: آقا ضیاء!‌ خیال کردی ما بلد نیستیم؟ این یلزم منه ترخیص قطعی در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال، ‌بالاخره خوردن یکی از این دو آب حرام است شما می‌‌گویید آن حرام را می‌‌توانی بخوری به شرط اجتناب از حلال، می‌‌شود ترخیص قطعی در شرب ماء‌ حرام منتها در حال ترک شرب ماء‌ حلال این می‌‌شود ترخیص قطعی در مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال او این قبیح است.

آقای صدر هم گفت کدام قبح؟ چه قبحی دارد آقا از خودتان درست می‌‌کنید، حالا خود آقای صدر در این برائت از حرمت احد الضدین می‌‌گوید خلاف مرتکز عقلاء است اما اینجا نگفت خلاف مرتکز عقلاء است گفت می‌‌خواهیم تایید کنیم حرف ایشان را.

در اینجا در مجرای برائت شما یک قیدی اخذ کردید حالا یا به نحو موضوع برائت گفتید شرب هذا الماء‌ فی حال الاجتناب عن الماء الآخر یا بالاخره قید البراءة گرفتید گفتید شرب هذا الماء حلال و مجریً للبراءة بشرط الاجتناب عن الماء الآخر، فرق نمی‌کند، قید حکم قید موضوع هم هست. بالاخره شرب این آب در حال ترک شرب آب دیگری مجرای برائت است. اینجا در خود مجرای برائت اخذ کردید اکتفای به یکی از این دو را و عدم ارتکاب دیگری را، خلاف مرتکز عقلاء نیست جریان هر دو برائت، زور می‌‌گویید خلاف مرتکز عقلاء است، قبیح که قطعا نیست خلاف مرتکز عقلاء هم نیست.

[سؤال: ... جواب:] بله ترخیص در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال داده ولی به نحوی که در موضوع این ترخیص ظاهری اخذ شده است اجتناب از دیگری، کجا خلاف مرتکز عقلاء است؟ ببخشید این حجیت تخییریه که مشهور در فتوای مراجع متساوی می‌‌گویند مگر ترخیص قطعی در مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال نیست که شارع می‌‌گوید می‌‌توانی از آیة الله العظمی زید تقلید کنی که می‌‌گوید یجب القصر یا از آیة الله العظمی عمرو تقلید کنی که می‌‌گوید یجب التمام شارع مخیرت کرده، در حالی که معنایش این است که مخیری نماز قصر بخوانی تقلید از اول بکنی و نماز تمام نکنی، ‌همان ترخیص در مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال اینجا هم هست، آقای خوئی می‌‌گوید دلیل ندارد حجیت تخییریه و الا نمی‌گوید قبیح است، ‌هیچ کس نگفته قبیح است آنجا هم همین مشکل هست دیگر.

[سؤال: ... جواب:] موافقت قطعیه که قطعا شارع می‌‌تواند بگوید لازم نیست. ... بحث در این است که ترخیص قطعی در مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال همه جا قبیح نیست همه جا خلاف مرتکز عقلاء‌ نیست در جایی خلاف مرتکز عقلاء است که در موضوع این برائت قیدی اخذ نشود مثل همان علم اجمالی به حرمت احد الضدین، ‌علم اجمالی به مانعیت یا جزئیت یک فعلی در نماز.

حالا مانحن‌فیه از قبیل این جایی است که در متعلق و موضوع برائت قید اخذ بشود. شما که برائت جاری می‌‌کنید از وجوب سجود تلاوت برای چه حالی برائت جاری می‌‌کنید؟ برای آن جایی که فقط کلمه سجده را می‌‌خوانید و اکتفا به آن می‌‌کنید و اتمام نمی‌کنید آن را، و الا برای جایی که اتمام می‌‌کنید آیه سجده را که این برائت به درد نمی‌خورد، برائت از وجوب سجود تلاوت در فرض شک در وجوب یعنی در فرضی که اکتفا کنید به کلمه سجده و اتمام نکنید آیه را برای این فرض برائت جاری می‌‌کنید. برائت از شرطیت این‌که بعد از اکمال آیه باشد سجده تلاوت آن برای حالی است که شما می‌‌خواهید اکمال کنید آیه را اصل وجوب مسلم است حالا کی می‌‌آید کار نداریم الان می‌‌آید یا بعدا می‌‌آید اما اصل وجوب مسلم است می‌‌خواهید برائت جاری کنید بگویید من قبل از اکمال آیه می‌‌توانم سجده تلاوت کنم، پس هر کدام از این دو برائت برای یک حالی یعنی در موضوعش یک حالتی اخذ شده موضوع برائت از وجوب سجود تلاوت قراءة کلمة السجدة است وحدها و موضوع برائت از شرطیت واجب این است که کسی بخواهد کل آیه را بخواند این دو تا حالت با هم جمع نمی‌شود در یک واقعه. و لذا ما علم اجمالی منجز که خواستیم درست کنیم بردیم به جایی که شما الان این آیه سجده را کامل می‌‌خوانی و در یک واقعه دیگر می‌‌خواهید این کلمه سجده را یا یک کلمه سجده را که در آیه است بخوانید اینجا ما علم اجمالی را منجز دانستیم.

این بحثی است که کسانی که به اصول خیلی علاقه مفرط دارند بد نبود که حالا این را به ایشان بگوییم.

[سؤال: ... جواب:] گفتم عاشق اصول اما نگفتم دیگر پرونده اصول همه را بروید بیاورید، مگر همه بحث اصول را می‌‌خواهم اینجا مطرح کنم. ... بحث ترخیص تخییری را که ما در اصول در جلسات مفصلی بحث کردیم، بروید مراجعه کنید. این جواب از محقق عراقی که چرا برائت از شرب این ماء در حال اجتناب از شرب ماء دوم که علم اجمالی داریم احدهما نجس است جاری نمی‌شود، ‌این جواب از محقق عراقی که آقای خوئی داد: ترخیص قطعی در حرام معلوم بالاجمال پیش می‌‌آید و این قبیح است، ‌این جواب درست نیست. اگر جواب دیگری داشتید که داریم که در اصول بحث کردیم آن جواب‌ها قانع‌کننده است این جواب آقای خوئی قانع‌کننده نیست.

از این بحث بگذریم.

 راجع به بحث این‌که آیه سجده تلاوت برای کسی که سماع بکند نه استماع، واجب است یا نه، عرض کردیم شیخ طوسی ادعای وجوب کرده بر عدم وجوب، ‌صاحب سرائر ادعای اجماع کرده بر وجوب، ‌علامه هم در تذکره هم می‌‌گوید مشهور علما قائل به وجوب هستند. سماع جایی است که ممکن است سبب یعنی مقدمات اختیاری باشد ولی سماع غیر اختیاری است، شما می‌‌توانی نیایی در این اتاق و از این اتاق بروی در حیاط ولی وقتی در این اتاق هستی نمی‌توانی سماع نکنی، ‌استماع این است که خود شنیدنت به اختیار خودت باشد، گوش فرا بدهی، استماع یعنی گوش فرا دادن، سماع یعنی شنیدن. مثل فرق نگاه کردن و دیدن. شما می‌‌گویید رفتم در خیابان یک زن بی حجابی را دیدم اما نمی‌گوییم نگاه کردم به آن زن بی حجاب با این‌که آن دیدن هم مقدماتش در اختیارت است، ‌برای چی می‌‌روی این منطقه تهران ‌که پر است از بی حجاب، توی آخوند آنجا چکار می‌‌کنی می‌‌گویی می‌‌خواستم یک چیزی بخرم، خب می‌‌خواستی نخری، مقدمات در اختیارت است، ‌اما رفتی دیگر می‌‌بینی، می‌‌گویند دیدم نمی‌گویند نگاه کردم. پس دیدن شنیدن این‌ها مقدماتش ممکن است در اختیار باشد ولی خود آن دیدن و شنیدن مراد و مقصود نیست. اینجا هم می‌‌تواند دور بشود از ماشین پیاده بشود ولی حالا که در ماشین است بی‌اختیار می‌‌شنود گوش فرا نمی‌دهد این می‌‌شود سماع.

[سؤال: ... جواب:] حالا برود در مجالس مختلط که مجلس حرام است آقای سیستانی هم احتیاط واجب می‌‌کند نروید مجالس مختلطی که از باب حضور در مجلس گناه خلاف احتیاط واجب است، اما حالا با قطع نظر از این، مجلس واحد نیست، این رفته یک طرف دیگر دریا، یا مجلس صدق نمی‌کند حالا یک زن بی حجابی آن طرف دارد شنا می‌‌کند این هم این طرف، دارد نگاه می‌‌کند به مناظر طبیعی!! اشکالش چیست؟ بر فرض نگاهش هم بیفتد، ‌نگاه که نمی‌کند، می‌‌بیند. به چه دلیل حرام است؟ دلیل بر حرمت بفرمایید چیست؟ حالا شما جوان هستید سراغ این مساّئل می‌‌روید ما پیر هستیم سراغ سماع آیه تلاوت می‌‌رویم!! به چه دلیل عند سماع آیة التلاوة واجب است سجود تلاوت؟ حالا اگر مثال دیگر، بحث سماع غنا به چه دلیل حرام است؟ استماعش حرام است، سماعش به چه دلیل حرام است؟ آن کسی هم که می‌‌رفت بیت الخلاء امام فرمود اگر در این حال بمیری اهل جهنم هستی، او طول می‌‌داد مکثش را در آنجا تا استماع کند غنا را، او استماع بود سماع نبود. حالا شما می‌‌گویید من وقتی می‌‌روم دست‌شویی، دست‌شویی نزدیک خانه همسایه است نه این‌که بخاطر شنیدن غنای خانه همسایه طول می‌‌دهم، ‌نه، ‌عادتم این است که طول می‌‌دهم، چرا عجله کنم، ‌می گوییم عجله نکن، چرا وجود شریفت را به زحمت می‌‌اندازی!!

پس این مفهوم سماع و استماع روشن است. اما حالا ببینیم که این روایت صحیحه عبدالله بن سنان ‌که می‌‌گفت لا یجب السجود الا اذا کان مستمعا لها منصتا الیها، اما اگر تو در گوشه‌ای داری نماز می‌‌خوانی یکی دیگر دارد نماز می‌‌خواند آیه سجده را می‌‌خواند بر تو سجود تلاوت لازم نیست.

رسیدیم باز به بحث سندی و دلالی این روایت ان‌شاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم و نسبتش را با سایر روایات ان‌شاءالله ملاحظه می‌‌کنیم ببینیم چه نسبتی هست.

و الحمد لله رب العالمین.